

١٢٨٨٩

مجله	عنوان
تاريخ نشر	٢٠٩٤ ذكر
شماره	٤٤
شماره مسلسل	٢٠٩٤ ذكر
محل نشر	موکر اریبل
ذبان	حاس
نویسنده	لی بیفر
تعداد صفحات	الله نزیر علی (الوزراء العامل)
موضوع	(الوزراء العامل)
سرفصلها	
كيفیت	
ملاحظات	

* «وَالَّذِي أَخْرَجَ الْرُّزْعَىٰ فَجَعَلَهُ عَشَاءً آخِرُوا»:

بنظر میرسد پس از گفتن خلق و تسویه و تقدیر و هدایت، گفتن این دو جمله برای نشان دادن نمونه و الگویی از آنهاست. این مثال میتواند الگوی همه آنها باشد. بیرون آمدن چراگاه و سیزه زار از دل خاک تیره، رشد و نتوان، شکوفه ها و گلها و برگها و ساقه های آن و رسیدن آن به کمال رشد و توقف آن از رشد و نمود و خشک شدن و بی رونق شدن و وزرد و تیره شدن آن وبالاخره تبدیل به خاشاک شدن از خلق و تسویه و تقدیر و هدایت حکایتها دارد. آری براستی الگوی حق و نمونه جالبی است برای آنهاست که فرست تائل و تدبیر در آیات خدا را دارند و روح و دلشان آکنده و مملو از عشق حق است.

در این بخش، آیه اول مریبوط به محور دو (رابطه انسان - خدا که رابطه تسبیح است) و سایر آیات مریبوط است به محور سه (رابطه خدا - جهان که رابطه خلق - تسویه - تقدیر و هدایت است).

* * *

* «سَلَّمْتُكَ فَلَا تَنْسِيْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِلَّا يَغْلِمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفِيْ وَتَبَرَّكَ لِيَسْرِيْ».

بزودی ترا بخوانند و امیداریم، پس فراموش نخواهی کرد مگر آنچه را که خدایت بخواهد، او آشکار و نهان را میداند و سهل و آسان میگردانیم بر تو آسانترین را.

* تفسیر
سَلَّمْتُكَ: از «اقراء» است به معنی واداشتن پقرائت؛ بزودی ترا پقرائت قرآن و امیداریم، این وعده ای از سوی خداوند درباره تزول قرآن است، یعنی آیات متعدد و فراوان نازل میگردانیم و تو آنها را برای مردم یا برای خودت می خواهیم.

فَلَا تَنْسِيْ: پس فراموش نمی کنی؛ این وعده دوم و مژده دیگر است که خداوند برسول الله (ص) میدهد که تو قرآن را حفظ خواهی کرد و فراموشی بر تروراه نخواهد یافت.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِلَّا يَغْلِمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفِيْ: مگر آنچه را که خدا نخواهد، او آشکار و نهان را میداند.

در این استثناء بعدهای زیادی هست. اگر کسی بخواهد از آنها اطلاع پیدا کند به کتابهای



« دربحث گذشته مه آیه نخستین سوره «اعلیٰ» مورد شرح و تفسیر قرار گرفت. «نزهه عقیدتی، قولی و عملی» خداوند سبحان و نیز اقسام هدایت (نکوینی و تشریینی) از جمله مباحث مطروحه در این بحث بود. ظل مقالة حاضر، بررسی و تفسیر بقیه آیات مبارکه سوره «اعلیٰ» ارائه میگردد. »

قسمت دوم

﴿سَلَّمْتُكَ فَلَا تَنْسِيْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِلَّا يَغْلِمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفِيْ﴾

آیت الله موسی اردبیلی

سوره «اعلیٰ»

هر چیزی که کسی یا کسانی فکر می‌کنند از دیگر ضروری و جنسی است یک «انشاء الله» دکارش هست.

تباشد گفته شود این پیغمبر است، این نبی است، این رسول است و خداوند صورتی از ربویت خود را تغییر کرده و خودش غلط منزد است! خدا میفرماید حقی در کارها و مستولیتی ای مستقیم رسول که حفظ وحی و مراقبت و تبلیغ آنست، چنان خواست خداوند **تعمیل** آن انجام دهد «شاء و شاء» هم وقتیک به خدا نسبت داده میشود فرقی ندارد، پس آیه میفرماید: تو آیات را حفظ خواهی کرد تا بر مردم بخوانی مگر آنچه را که خدا خواسته باشد فراموش کنی، بنابراین جانی برای این سؤال نمی‌ماند که آیا خدا خواسته با خواسته است و تباشد گفته شود ظاهر «الا ما شاء الله» ایست که خدا خواسته است یعنی در مقام اخبار از مشیت خدا در گذشته است، بنابراین ارتباط «إِنِّيْ يَعْلَمُ الْجَهَنَّمَ وَمَا يُخْفِي» هم روشن می‌شود زیرا این جمله پس از تذکر قدرت خدا و توجه پعلم خداست و اگر این مطلب پذیرفته نشود در بربط این جمله هم مشکل ایجاد میشود.

* قیصرک لیپسری *

یتر: آسان گردانید، نیتر: آسان می‌گردانیم، نیسترک لیپسری: ترا آسان می‌گردانیم برای لیپسری، «الیسر»، آسانتر و «لیسری» مژت «الیسر» است، «لیسری» صفت است، در آیه موصوف تیامده است و در سیک فرقان فراوان است مانند والدایات، غالریات، والذرایات، الخس، الجوار، الکنس و غیرینها، پس در فهم این آیه دو مشکل داریم: یکی آسان گردانیدن مخاطب است، اگر گفته بود، برای توبیا برترسان می‌گردانیم چیزی را به نظر میرسد درست باشد، مثل اینکه بگوید: «ونیسترک»، ولی گفته شده است: «نیسترک»، مشکل دفع پیدا کردن موصوف «لیسری» است، اگر بجاوی «لیسری» گفته می‌شد «سختیها را آسان می‌گردانیم»، مشکلی در آیه بمارکه نداشتم، اکنون که مشکل نهیم ما از آیه بیان گردید می‌پردازم به حل مشکل:

در کتاب «پرتوی از فرقان» توضیحی داده شده است، آن توضیح در جای خود درست باشد یا نه و بسطی به حل مشکل ندارد و خلاصه آن ایست که مشکل وجود خارجی ندارد، در خارج هرچه هست آسان و آسانتر است، این نسباتیات و

«فلاح» چیست؟
رستن از بند عذابها، بلاها،
گرفتاریها، مصیبت‌ها و
نگرانیها، و رسیدن به امن و
آسایش و اطمینان و سلامت و
پیمودن راه تکامل در ابعاد
گوناگون و رسیدن به کمال
مطلوب.

«چگونه باید «فلاح» را
بدست آوردد؟ توسط تزکیه
نفس، رستن از بند عقائد
فاسد، افکار پوج، نیت‌های
ناروا و دوری از محیط‌های
آلوده به گناه و پستی و
خودداری از همگامی با
آلودگان، و نیز به وسیله ذکر
خدا.

« مهمترین آفت فلاح
که ریشه و اصل
آفت‌هاست، اولویت دادن و
مقدم داشتن دنیا برآخرت
است، یعنی انسان مقهور
حیات دنیا شده و از عقلیات
دوری گزینند و به زندگی
پست و آلوده به مصائب و
گناه دنیا اکتفاء کند و
حیات آخرت را بها ندهد و
ارج نگذارد.

تفسیر مراجیمه نماید، ما در اینجا فقط معانی را که به نظرمان ارجح از معانی دیگر است می‌آوریم، لخست اشکالی که پن瞻 میرسد نقل می‌کنیم:
اشکال و سوال ایست: اگر معنای آیه ایست که پیغمبر پاره‌ای از آیات قرآن را که خداوند خواسته است آنها را فراموش کند، فراموش کرده است، پس معلوم میشود قرآن آیاتی داشت است که پیغمبر فراموش کرده و نهایتاً اینها بخواست خداوند بوده است، در این صورت از لاید دید چنین چیزی با مقام نبوت و هویت وحی مازگار هست یا نیست و ثانیاً چنین چیزی واقعیت هم داشته است یا نه؟

برخی از علماء در باب «نسخ» گفته‌اند:
نسخ دو قسم است: نسخ الحكم و نسخ النلاوة.
آیاتی که در آنها نسخ حکم شده است، در قرآن آمده است و تلاوت هم می‌شود ولی به احکامش عمل نمی‌شود زیرا نسخ شده است، ولی در جامعه‌ای که نسخ تلاوت شده است، آیات هم در قرآن نیامده است و این موارد ممکن است انساء هم شده باشد.

برخی گفته اند نسخ غیر از انساء است، انساء، از بیاد پرده و فراموش کردن آیات است و این در صورتیکه خدا بخواهد اشکال ندارد و بعضی میگویند این با اصول اسلام و سیره محقق سازگاری ندارد، پن瞻 میرسد معنی آیات نیازی به این بحثهای پیچیده ندارد، هر چند این بحثها هر کدام از بحثهای اصولی لازم و ضروریست، بیان آنچه گفته شده است که تعلیق به مشیت خدا، خواه در این مورد یا در موارد دیگر، با ترکیب که در اینجا هست یا به شکل «انشاء الله» و «غيره» بین منظور نیست که از وجود یا عدم چیزی خبر دهد بلکه منظور چیز دیگر است و آن ایست:

توهمی که گاهی برای انسان دست میدهد که فلان چیز حتاً میشود یا فلان کارنمی شود، استیجار و کلن استیجار فلان امر در دست شخصی یا چیزیست و اوست که باید در باره آن چیز تصمیم بگیرید و هر تصمیمی بگیرد قطعاً ولا یاخلف است، نیاید پیش باید زیرا این توهم هرچه تقویت شود صدمه به توحید انسان میزند، مثل اینکه در دائره قدرت و مشیت خدا (لام مؤثر الوجود الا الله) شریکی پیدا شده است، هر چند شرکت او با اذن و اراده خدا باشد، لذا باید همواره انسان تویجه داشته باشد که «ازمه الامور کلّاً بپیده واکن» مستمله از مدلده و نباید تصور کرد که در برخی چیزها دست خداست است: «وقالت العبد يد الله مخلوله غلت ایدیم بل يداه مهیوطتان»، لذا در

روحانیات ماست که مشکل‌ها را بوجود می‌آورد.
اگر کسی آیات تکوین و ادرست پیغاید و به

نوامیس حاکم برجهان اشنازی پداکند و بروطق

قوانین الهی و طبیعی حرکت کند با هرچه برخورد

کند آسان و آسانتر است. مرحوم علامه طباطبائی

صاحب تفسیر «المیزان» در حل مشکل اول

میفرماید: مقتضای ظاهر این است که

«لایسرلک» گفته شود وی معمول از لام

آمده است، پرای اینکه آیه در مقام ساختن و

تربيت نفس پیغمبر است که اورا پرگونه‌ای پیازد

سیه شایستگی رسالت و رسانیدن بیام رسالت را

دانشته باشد؛ یعنی: «لما لنظر صفاء فطرت طردی

من سازم که همواره در مأموریتها و کارهایت راه

صحیح و درست و آسان‌پویا نخواهد بدل و با ظهور و

تزریک به باطن انسان و کار زدن حجاجه ایه انسان را

پرایه راست هدایت و دعوت می‌نمایند، آیه این

مسئلیت منگن در جای است که گفتن اثر داشته

باشد و لاقل احتمال از بدهد و اما در مواردی که

معلوم است گفتنها و تذکرات از هشت ندارد و

زحمت بی نتیجه است نباید در آنها تلاش بی مورد

نمود.

* * *

«مفردات
پیشگیری: مفاسع «تجتیب» است، به معنی خود را برکار داشت و دوری گردید.

«تفسیر

مقصد از آیات مبارکه ایست که مسئلیت

پیغمبر تبلیغ رسالت و پند و لذر دادن و نذکر

دادن مسائل و مطالب فطري و عقلی است که

شخص از وحی اگر منحرف شده باشد و پیدان و

فطرت انسان اگر سالم باشد آنها را درک

من کند ولکن مصیت و خلاف کاری و پیداگزی

وحجاجه‌ایه گوناگون روی همه آنها را پوشاند و

انسان را از راه پردم و منحرف می‌سازد.

پیغمبران با شگردهای خاص تبلیغ و با ظهور و

تزریک به باطن انسان و کار زدن حجاجه ایه انسان را

پرایه راست هدایت و دعوت می‌نمایند، آیه این

مسئلیت منگن در جای است که گفتن اثر داشته

باشد و لاقل احتمال از بدهد و اما در مواردی که

معلوم است گفتنها و تذکرات از هشت ندارد و

زحمت بی نتیجه است نباید در آنها تلاش بی مورد

نمود.

* * *

«قد افتح من ترکی» و «ذکر ائمہ زین
فضلی - بل مؤذون الحبوب الالیا»
والآخرة خیر و آئینی «إن هذا لغی
الصحف الأولى» صحیف ابراهیم
و نبوی».

«ترجمه

محققاً رسنگار شد آنکه پیغمبر گرانید و نام

خدا را بر زبان آورد و سپس نماز خواند. آیه مقام

میدارد و زندگی دنیا را با آنکه ثمرت پهند

ساندشی تراست. همانا این در نخستین

نوشته هاست، نوشته های ابراهیم و نبوی.

انسان از نخستین روزهای پیادیش دنبال

گشده‌ای میگردد و گاهی درین خواست خود

عاجز و ناتوان است؛ همه تلاشها و کوششها و

حرکتهای او را آن سرچشم میگرد و بخاطر آن

انجام میشود. گاهی از آن «سعادت»، یگاهی

«فلاح» و گاهی تعبیر دیگر آورده میشود. در این

آیات بعنوان نتیجه بین قسم تعریف شده است و

به پرسشها که در این باره هست جواب قاطع و

روشن داده است، پرسشها بین فرار است:

فلاح چیست؟ چگونه باید فلاح را بدمت

پس تذکر بدهد اگر نذکر سودمند افتاده بزیادی

تذکر را من پنیره کمیکه دلش از هنرمند خدا

رسد و رد سپکند آن را شقی قرین مرد و فلان

ی است که به آتش بزدگ در می‌افتد می‌رسد در

له میمیرد و نه زنده می‌ماند.

پس تذکر بدهد اگر نذکر سودمند افتاده بزیادی

تذکر را من پنیره کمیکه دلش از هنرمند خدا

رسد و رد سپکند آن را شقی قرین مرد و فلان

ی است که به آتش بزدگ در می‌افتد می‌رسد در

له میمیرد و نه زنده می‌ماند.

آورد؟ آنها فلاح چیست؟

فلاح چیست؟ وست از بند عابره بلاه،
گرفتاریها، محبتها، نگرانیها و رسیدن به امن و
آسیش و اطمینان و سلامت و پسند راه تکامل
در ایجاد گوناگون و رسیدن به کمال مطلوب.

چگونه باید فلاح را بدمت آورد؟ توسط ترکیه
نفس، وست از بند های عقائد فاسد، افکار پرج،
نیشها ناروا و خلاصه از همه پدیده و اعمال و
افکار ضد اخلاق و دوری از محیط‌های آسوده به
گناه و پست، و خودداری از همگامی با آسودگان
و نیز بوسیله ذکر خدا یعنی یادآوری او و غلت
نداشتن از او آری مهمترین عامل فلاح انتقال
قلب به ذکر خداست؛ دلی که بیش از هر چیز.
اشتغال به ذکر خدا داشته و حضور عین الله داشته
پاشده، همه افکار و اعمالش به شلت کنترل شده
است و بالآخره با بجا آوردن تمدن که جلوگشا شده و
منکر را میگیرد فلاح بدمت می‌آید. پس فلاح با
سه عامل یکی باطنی و ظاهري که ذکر خداست، دوی
باطنی و ظاهري که ذکر خداست و سوی ظاهري
که تمدن است، تحقق می‌پاید.

و اثنا آنها فلاح؛ مهمترین آفت که ریشه و
اصل آنهاست، اولیت دادن و مقام داشتن دنیا
بر آنست یعنی انسان مهور جهات دنیا شده
و از عقاید دنیا اکتفا کند و حیات
آسوده به مصائب و گاه دنیا اکتفا کند و حیات
آتیت را به نهد و ارج نگذاره، مال دنیا مقام
دنیا و ظاهر دنیا چشم و گوش اورا تسلیم شاید و
همچیز را با هیچ میاده و معاوضه تمایزد، آری،
خوش گفته اند: حب الدنيا رأس كل خطیبه.

در آخرین آیه سوره مبارکه «إِنْ هُدَى لِلنَّفِي
الصحف الأولى»، شاید اشاره برین باشد که
این مسئله از دوران پیشینان هست؛ هر چند برای
انسانها هیزز به شکل یک مشکل مطرح است،
ولی در راه انبیاء و مطلع آنان باین نحو که گفته
شد این ممکن حل شده است.

الف ۲۰